آنچه از ناآرامی‌های مناطق کردنشین در فضای مجازی نمی‌خوانید - بخش نخست

کردستان شناسنامه ایران است

محمد مطلق
دبیر گروه گزارش

در پیاده راه زیبای فردوسی دو دختر جوان روی نیمکت سنگی نشسته و سلفی می‌گیرند. در پس زمینه تصویر نیروی یگان ویژه با کلاه‌های کاموایی سیاهی که تا گردن پایین کشیده و تنها چشم‌ها و دهان‌شان پیداست، زیر طاق بانک تجارت به ردیف روی پله‌ها نشسته و باهم شوخی می‌کنند: «بچه‌ها سیب، اخم نکن جلال، خوب بشین» هوای سنندج، امروز ۲۵ آبان ابری و مه‌آلود است و دانه‌های باران اینجا و آنجا با برگ‌های زرد و نارنجی روی سنگفرش خیابان پهن می‌شود. پا سست می‌کنم تا گفت‌وگوها را بشنوم. لحظه عجیبی است؛ اینجا درست کنار سینما بهمن، پاسخ یکی از مهمترین سؤالاتم را پیدا می‌کنم. ممکن نیست اشتباه کرده باشم؛ سنندج شهری است که سال‌ها در آن زندگی کرده‌ام و لااقل تا این حد می‌توانم با اطمینان بگویم نیروی یگان ویژه‌ای که از میدان اقبال تا فردوسی دیده‌ام به زبان کردی اردلان و گویش سنندجی صحبت می‌کنند.

اگر فکر می‌کنید رنگ ناآرامی‌ها در کردستان با تهران و شیراز فرق دارد، اشتباه می‌کنید. اگر فکر می‌کنید معترضان سنندجی و سقزی و بانه‌ای چیزی غیر از معترضان شیرازی و اصفهانی در ذهن دارند، اشتباه می‌کنید. اگر فکر می‌کنید نسبت معترضان در سنندج و دیواندره بالاتر از تهران است، اشتباه می‌کنید. اگر فکر می‌کنید نیروهای یگان ویژه سنندج، تبریزی و همدانی هستند، باز هم اشتباه می‌کنید. بگذارید در این لحظات تلخ و دردناک، برخی از تصاویر مخدوش را تصحیح کنیم.

کمی پایین‌تر از تندیس مردی که با لباس کردی کنار پیاده راه نشسته و مشغول مطالعه است، پرچم‌های ایران، تمیز و تازه در دو سوی پل فردوسی، آسمان کبود و ابری سنندج را تزئین کرده است. این پل برای من یادآور سال‌هایی است که درهای سینما بهمن وسط فیلم عقاب‌ها باز می‌شد تا تماشاچی‌ها با صدای آژیر حمله هوایی، از کوچه‌های دور و بر فرار کنند و زیر پل پناه بگیرند. آیا اهالی سنندج و کردستان، قدر امنیت این سال‌ها را نمی‌دانند؟ باز هم اشتباه می‌کنید.

در میدان فردوسی برای شهرک پردیس تاکسی می‌گیرم، در چشم به‌هم زدنی، پشت سرم شلوغ می‌شود و جوان‌هایی که در پیاده‌رو ایستاده‌اند هو می‌کشند و سوت می‌زنند. جنب و جوشی میان جمعیت و پلیس به راه می‌افتد. راستش را بخواهید بارها و بارها کوچکتر از ناآرامی‌هایی است که در تهران دیده‌ام. راننده با بوق ممتدی به تاکسی جلویی می‌گوید که سریع‌تر راه را باز کند. بعد دو دستش را روی فرمان می‌کوبد و داد می‌زند: «بخدا از کار و کاسبی افتاده‌ایم، این وسط یکی هم شیشه ماشین را بشکند یا آتشی چیزی بیندازد داخل که دیگر هیچ. تا حالا خوشحال بودیم هیچی نداریم اما امنیت داریم، این هم از امنیت. به قرآن با چشم خودم دیده‌ام با اسلحه مغازه‌دار بدبخت را تهدید کرده‌اند اگر نبندی می‌کشیمت. طرف ماهی ۱۵ میلیون اجاره می‌دهد، از کجا بیاورد؟»

آیا ناآرامی‌ها در کردستان رنگ تجزیه طلبی دارد؟ نقش و نفوذ گروهک‌های کومله و دموکرات در این وضعیت چقدر است؟ این پرسش را از جهانبخش علیزاده می‌پرسم؛ مترجمی که رمان‌های زیادی از فارسی به کردی ترجمه کرده و به عنوان یک کارشناس فرهنگی اطلاعات دقیقی از بافت بومی و محلی کردستان و روابط و تعاملات زیرپوستی مردم این منطقه دارد. او در مقابل سؤال بدون ملاحظه من، بدون ملاحظه می‌گوید: «اگر هر روز روی دیوار خانه شما بنویسند مرگ بر منافق یا چیز بی‌ربطی مثل مرگ بر حزب رستاخیز، چه حالی پیدا می‌کنی؟ عصبانی نمی‌شوی؟ اگر عصبانی شوی، معنی‌اش این است که طرفدار حزب رستاخیزی؟ وقتی این حرف را رو به یک کرد می‌گویی، همین حال را پیدا می‌کند؛ احساس می‌کند به او اهانت می‌کنی. ناراحتی او این نیست که چرا به کومله و دموکرات فحش می‌دهی، ناراحتی‌اش از این است که چرا چنین حرف بی‌پایه و اساسی را مدام رو به او تکرار می‌کنی. کومله و دموکرات سال‌های سال است که عضوگیری ندارند، چون کسی جذب‌شان نمی‌شود مگر اینکه بین خودشان زاد و ولد کنند.»

شب در شهرک پردیس می‌مانم تا ناآرامی‌های شبانه سنندج را از نزدیک ببینم و صبح درباره حوادث با شهروندان صحبت کنم. اگرچه هنوز کمی استرس دارم و می‌ترسم پرسش‌های مرا نوعی مخالف‌خوانی تلقی کنند. درست مثل چند سال پیش که در سلیمانیه و در جریان همه‌پرسی استقلال یکی دو ساعت اول استرس داشتم تا اینکه دیدم نه‌تنها با اشتیاق حرف می‌زنند بلکه برخلاف تصور من با صدای بلند به برگزارکننده‌های همه‌پرسی و سران احزاب هم فحش می‌دهند. این اتفاق به شکل دیگری در سنندج تکرار می‌شود طوری که حالا با اطمینان می‌توانم بگویم، نسبت جمعیتی مخالفان و منتقدین آشوب ها و ناآرامی‌ها در کردستان بیش از تهران است.

اگر در تله فضای مجازی گیر کرده‌اید می‌توانید این گزارش را کنار بگذارید چون از تجربه زیسته یک هفته‌ای من در کردستان، چیز دندانگیری برای شما بیرون نمی‌آید؛ شب گذشته از چهار بلوک ۲۸ واحدی پردیس، چهار پنجره برای شعار شبانه باز شد و در سراشیبی خیابان کمتر از ۱۰ نفر با آتش زدن لاستیک راه را بند آوردند. نیم ساعت بعد آتش خاموش بود و پنجره‌ها بسته. صبح با خیلی از اهالی شهرک سر حرف را باز کردم. آنها بدون هیچ لکنتی می‌گفتند:

> در میدان فردوسی برای شهرک پردیس تاکسی می‌گیرم، در چشم به‌هم زدنی، پشت سرم شلوغ می‌شود و جوان‌هایی که در پیاده‌رو ایستاده‌اند هو می‌کشند و سوت می‌زنند. جنب و جوشی میان جمعیت و پلیس به راه می‌افتد. راستش را بخواهید بارها و بارها کوچکتر از ناآرامی‌هایی است که در تهران دیده‌ام. راننده با بوق ممتدی به تاکسی جلویی می‌گوید که سریع‌تر راه را باز کند. بعد دو دستش را روی فرمان می‌کوبد و داد می‌زند به خدا از کار و کاسبی افتاده‌ایم، این وسط یکی هم شیشه ماشین را بشکند یا آتشی چیزی بیندازد داخل که دیگر هیچ

«آخر به نظرت کسی که تابلو خیابان را از جا درمی‌آورد و سطل زباله آتش می‌زند و لامپ تیر برق را می‌شکند، عقل دارد؟»

یکی از همسایه‌ها با عصبانیت می‌گوید: «چند شب پیش نزدیک بهاران یکی را با چاقو زده بودند، زنگ زدیم اورژانس، جرأت نکردند بیایند. ناامنی به نفع هیچ‌کس نیست. فردا برای خانواده من و تو مشکلی پیش بیاید، چه کسی به داد خواهد رسید؟»

علیزاده درباره بخش دوم سؤالم می‌گوید: «کردستان بخش زنده ایران تاریخی است؛ از زبان گرفته تا پوشش و آداب و رسوم، اینجا ناب‌ترین بخش فرهنگ ایرانی است. به قول ملامصطفی بارزانی هرجا یک کرد هست، آنجا ایران است. حالا شما به من بگو که چطور می‌شود از این ایرانیت و هویت ایرانی فرار کرد؟ چطور می‌شود ایران را از ایران جدا کرد؟ اصلاً به زبان آوردن اصطلاح تجزیه طلب برای کردها هم کراهت دارد ولو اینکه چند نفر مزدور چنین چیزی را دانسته و نادانسته دنبال کنند. مگر اینها چه جایگاهی در کردستان دارند؟ فکر کرده‌اید کردستان را علی‌رغم همه کاستی‌ها و گاه تبعیض‌ها چه کسی نگه داشته، جز خود کردها؟ غیر از این فکر کنید اشتباه کرده‌اید. چرا در روایت‌های رسمی نقش کردها را در مقابله و سرکوب گروهک‌ها نادیده می‌گیرید؟ چرا درباره شهدای کرد در جنگ تحمیلی کمتر حرف می‌زنید؟»

چند روز بعد در قهوه‌خانه روستای هانی گرمله پاوه که باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی مشترکی با بیاره کردستان عراق دارد، از زبان اهالی می‌شنوم که این روستا ۴۵ شهید تقدیم کرده است. بگذریم؛ سری می‌زنم به دیواندره و راهی سقز و بانه می‌شوم. در هر قدم و هر گفت‌وگو بخشی از ذهنیتم تغییر می‌کند. به یکی از اهالی دیواندره که نمی‌خواهد نامی از او برده شود، می‌گویم روزهای اول ناآرامی ویدیویی از شهر شما پخش شد که در آن چند نفر در حمایت از کمونیسم و کومله شعار می‌دادند... نمی‌گذارد حرفم تمام شود، می‌گوید: «بله از این احمق‌ها همه جا پیدا می‌شود. مشکل مردم معیشت و فقر اقتصادی است، این حرف‌ها خریدار ندارد و مردم برای هواداری از کومله و دموکرات بیرون نمی‌آیند.»

می‌پرسم با معترضان همدلی دارد یا نه؟ می‌گوید: «همسر من معلم است، چند روز پیش موقع برگشت به خانه یک کوکتل مولوتف انداخته بودند زیر ماشینش، خوشبختانه دررفته بود. این به نظر شما اعتراض است؟ تا شب از ترس می‌لرزید. شکستن شیشه مغازه مردم و غارت فروشگاه و آتش زدن خانه مردم، اعتراض است؟ زدن مأمور نیروی انتظامی اعتراض است؟

به خداوندی خدا قسم همین پارسال با همسرم آمده بودیم تهران، موقع نماز، ماشین را کنار اتوبان آزادگان پارک کردیم و نماز خواندیم. ما چون دست به سینه نماز می‌خوانیم، از دور معلوم است سنی هستیم. من هم که شلوار کردی پایم بود. وسط نماز متوجه شدم یک ماشین نیروی انتظامی جلوی ما پارک کرد. پیش خودم فکر کردم شاید حدس زده‌اند قاچاق داریم یا از طرز نماز خواندن ما تعجب کرده‌اند. بعد از نماز رفتم جلو گفتم جناب سروان مشکلی پیش آمده؟ گفت نه عزیزم اینجا خیلی امن نیست، ایستادیم نمازتان را با خیال راحت بخوانید. خب من به اسم اعتراض روی این مأمور چاقو بکشم؟ عزیز من با این روند آخرش همسایه باید روی همسایه اسلحه بکشد. این دوست من شیعه و زنجانی است، چند سال پیش توی کولاک زمستان با خانواده میهمان ما شدند و از آن موقع تا حالا رفت و آمد خانوادگی داریم. عزیز من، امنیت که از بین رفت من و این دوستم هم باید روی هم اسلحه بکشیم.»

ادامه دارد

ایران

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۴۰۹۴

آسان

				۲				
		۲	۶		۷	۱		
	۸	۹	۵		۳	۷	۴	
۳			۷		۶		۲	۱
	۷			۳			۵	
۹	۶		۲		۱			۷
	۲	۷	۳		۵	۴	۸	
		۵	۴		۲	۳		
				۹				

متوسط

					۸			۱
	۸	۵						۲
۷			۲	۴		۵		۸
	۴		۶	۷			۲	
	۶			۱	۲		۴	
۱		۷		۹	۳			۴
۲						۹	۱	
۴			۷					

سخت

۶		۴		۲		۷		
				۷			۶	۸
۵			۱					
	۹		۲			۵		۳
				۳				
۲		۶			۴		۹	
					۱			۴
۳	۴			۵				
		۲		۴		۳		۹

خیلی سخت

	۵			۲				۱
			۴			۳	۵	
۷	۶							
		۱		۶	۳			۸
	۲						۴	
۸			۲	۴		۷		
							۳	۲
	۷	۹			۴			
۶				۵			۸	

حل جدول سودوکو شماره ۴۰۹۴

آسان | متوسط | سخت | خیلی سخت

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۰۶۳

جدول عادی

افقی:

۱- پرنده‌ای کوچک، بازیگوش و خوش گوشت - حلقه زینتی
۲- اشعه رنتگن - تکنولوژی جدید قرن - ویروس این روزها
۳- محو کردن - لگام - لباس شنا
۴- عبادتگاه راهب - والده - اسیر نیست - اثر «شاتوبریان»
۵- نفس سوزناک - مراقبت در اجرای امری - دارنده
۶- بازی هندی - نوعی ظرف مخروطی شکل - رنگ مو
۷- پدال توقف خودرو - تشویش - کشور «ابوالهول»
۸- از وسایل هندسی - نوعی توربین - آن که راه و طریقه‌ای تازه برای اجرای امری می‌یابد
۹- همیشه - پدر فلسفه تجربه گرایی جدید - انس و سازگاری
۱۰- معطرکننده چای و شیرینی - دستوری - روزانه
۱۱- مرکز «جمهوری چک» - اصطلاحی در عکاسی - بله شیرازی
۱۲- زمستان عرب - گذشتن - خدای اقیانوس‌ها - چاشنی اغلب غذاها
۱۳- عزیمت کردن - انسان‌ها - از آنتی ژن‌های خون
۱۴- مدخل - آب نیمه گرم - سنگ معدنی
۱۵- مرکز «ترکمنستان» - مددکار

عمودی:

۱- زندان موقت - آغاز کردن
۲- سرزمینی باستانی - پول «روسیه» - یکی از شهرهای استان مرکزی
۳- ترکیب جای گرفتن اثاثیه‌ها - دام - محل قرار و گرد آمدن
۴- دسته و گروه - حزب هیتلر - واحد مساحت - صدای بلند
۵- بیننده - یک روش تصمیم گیری گروهی - تیر پیکاندار
۶- پول چشم بادامی‌ها - پناهگاه - از آثار باستانی استان کرمان
۷- امر از نالیدن - گلزن استقلال - مقابل «خروج»
۸- از مهلکه جان سالم به در بردن - ساز توخالی! - شجاع
۹- .... دهل شنیدن از دور خوش است - از نژاد ما - با «هرج» آید
۱۰- پشت سر - جمله دستوری - من و تو
۱۱- خودروی چینی - برش کنگره‌ای - غذایی با کدو
۱۲- خجالت، حیا - موجود نامرئی - ترسناک - رودست خوردن
۱۳- پشت سر هم داخل شدن - بخش پرچم گل - سرشت
۱۴- نوعی آنزیم - میدان جنگ - به درستی که
۱۵- بیهوده و بی معنی - نوشیدنی خانگی خنک و خوشمزه

جدول ویژه

افقی:

۱- یکی از آثار ملی ایران از دوره قاجار در زنجان - مخترع «لامپ نئون»
۲- بذر کتان - نظیر - گاوچران
۳- کرم نورانی! - دام صیاد - راه راست یافته
۴- شیمی کربن - خار سر دیوار - اصلاح عکس - فام
۵- به معنی زایش - خطوط روی قیمت کالا - زمین لم‌یزرع
۶- ظرف مسی ته گرد - نشانی اداره - کجاست؟
۷- تشریفات - کابوس - داخل شو!
۸- کودکان بالای آن را به دست گیرند و راه روند - نقطه اشتراک مرغ و کوه - بازی روشندلان
۹- مرد برفی - نانخورشی از شیر و ماست - توقف
۱۰- کتف - سیاستمدار - شهری در استان لرستان
۱۱- همراهی و اتحاد - لباس بافته شده - خم پارچه
۱۲- رنگ لباس استقلال - پاداش سنگ انداز - پسوند شباهت - میوه‌ای که مزه ترش و شیرین دارد
۱۳- کشوری جزیره‌ای در اقیانوس هند - بی فرزند - اسم دخترانه
۱۴- بوق - پسر گودرز - فراز
۱۵- واحد پول «بوتان» - شیرماهی

عمودی:

۱- دوره ساخت «قره تپه قمرود» - عکسبرداری رایانه‌ای
۲- تو در تو - ایالت امریکا - کنایه از آدم کاهل در کار
۳- یکی از انواع بستنی - کهولت - الهه هندی
۴- آزاد شده و یله - لقبی برای جنس مؤنث - مدهوش - گنگ
۵- نان شب مانده - قایق ورزشی - ضمیر متصل
۶- مخفف هستم - طلایی - یکی از دانه‌های خوراکی
۷- گروه راک کانادایی - نام تجارتی دستمال کاغذی - دوربین اینترنتی
۸- جنگ و جدال - درمان بخش بیماری - واحد شمردن قالی
۹- از تن پوش‌ها - تیمی در «هلند» - موسیقی اعتراضی
۱۰- نمایان - پروانه هواپیما - ضمیر اجتماعی
۱۱- سخن زیر لب از خشم - اسب سیاوش - صید
۱۲- سرمایه جاودانی - شالوده - نردبان - بیماری مسری
۱۳- آکنده - معلم دبیرستان - ثروت
۱۴- جودوی چینی - موتور مسابقه‌ای - فروزش
۱۵- نگاه کردن - از برجسته‌ترین چهره‌های رمانتیسم بریتانیا

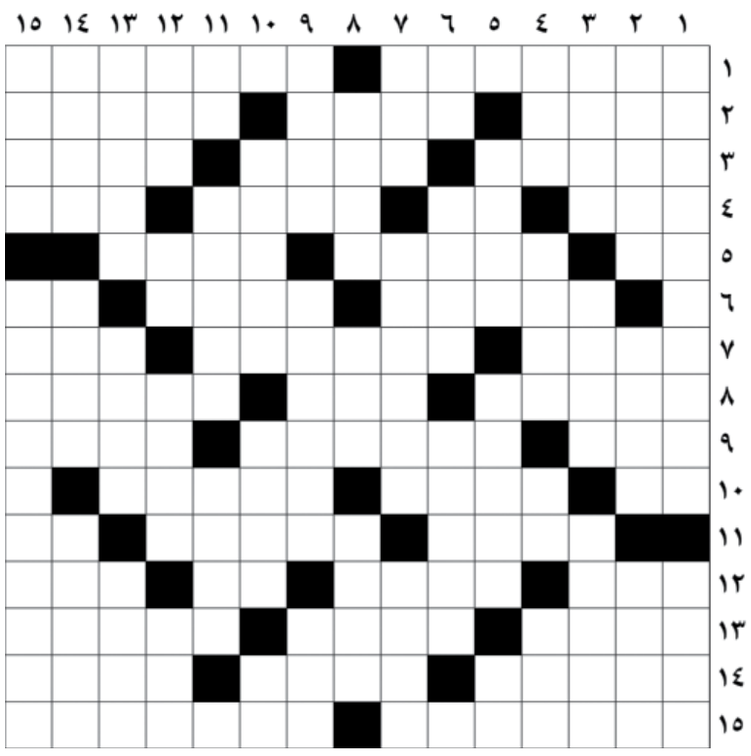

حل جدول عادی شماره ۸۰۶۲

حل جدول ویژه شماره ۸۰۶۲